

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجنیر محمد هاشم رائق

۳۱ اگست ۲۰۲۰

یادی از نخستین روز های مهاجرت؛ شام پائیز

چون امروز اولین روز فصل پائیز است خواستم پارچه ذیل را تقدیم هموطنان گرامی بدارم.
عصریکی از روز های اواخر پائیزی، آسمان صاف مایل به رنگ لاجوردی، مانند انعکس اوقیانوس ها بر روی صفحه
آئینه روشن ویا پوشی ورقه نازک از لاجورد وطن من بود .

توته های سفید ابر پنبه مانند و ابر های سیاه تیره در کرانه های دوردست آسمان به نظر می رسید . آفتاب جهانتاب آخرین
اشعه زرین خویش را از روی نیم کره خاکی چیده دامنکشان به عقب جبال مغرب رخ کشانیده و ابر پار ه ای را در کنار
افق به رنگ گلهای شقایق در آورده بود که گوئی از لب نگاری رنگ گرفته باشد ویا از دل پر خون وطن از دست داده
و هجران کشیده ای.

ابر پاره سوخته جان به رنگ لعل بدخشان در گوشه آسمان بر زیبایی طبیعت افزوده بود . مرغی سراسیمه و پریشان
حال چون طفلکان مهاجردور از میهن با ترس و هراس از آمدن ظلمت شب و سردباد پیشناز سرما از شاخه خشکیده
درختی به شاخه ای پرید و برگ خشکیده را با منقار نازک اینطرف و آن طرف چرخاند و دوباره با یأس و ناامیدی
رهاپش کرد و چون مردی مهاجرکه همه چیز را از دست داده با مشتکی از اطفال قد و نیم قد و اعضای خانواده از راه
رسیده باشد و در دیار بی کسی و بی زبانی در جست و جوی منزل و سرپناهی باشد، حیران و پریشان حال هر طرف را
می دید .

شمال ملایم روز آفتابی به تند باد سردمبدل شده بیرحمانه به لرزاندن شاخه های نیمه عریان و پراگندن برگ های زرد
رنگ پرداخت، باد وحشیانه می وزید و چون تفنگداران ریشدار و سرتراشیده، کستاخانه و ظالمانه به حریم هرکس
هر جای تجاوز و حمله می کرد . با رفتن روشنی آفتاب تمام نیم کره در تسخیر ظلمت و تاریکی در آمد و باد سرد با
همدستی سرما آنچه به ساکنان آن گوشه زمین می خواستند مانند گز مه های بعد از قیود شبگردی در زیر پرده سیاه شب
نا جوانمردانه و بیرحمانه روا داشتند . ابرها نیز با استفاده از غیابت حرارت خورشید به یاری و ائتلاف با ظلمت
و تاریکی نیم یاز آسمان را تصرف کرد و برای بادپائیزی زمینه غارتگری و ظلم را آماده تر ساخت .

برگهای خشکیده خزانی دستخوش باد گشته با وزیدن باد بیرحم چون زنان شوهر از دست داده و نان آورطفلان یتیم
و کمپ نشین خویش هر طرف در تلاش بودند و از یک گوشه به گوشه ای دیگر می خزند

ابر سیاه و ظلمت و سردی نشانه ایست از غضب و ستمگاری و ظلم و تعدی. آفتاب و روشنی و حرارت علامه ایست از عشق و لطف مهربانی و صفا و برادری .
ایکاش همیشه روشنی می بود و آفتاب. ایکاش جهان همیشه در صلح و سلم می بود، نه جنگ و جدال و آدمکشی. کاش مصارف این همه جنگ و انسان کشی و ویرانی به مصرف گرسنگان و تداوی بیماران و تربیه کودکان روی زمین می رسید و عالم مملو از صلح و صفا و عشق و دوستی می بود تا می شد انسان نام مقدس اشرف مخلوقات را براستی شایسته می گردید و مقام انسانیت را حفظ می توانست تا چون مرغک خزانی پریشان حال و سرگردان نمی شد.